

بازخوانی عناصر عرفانی در طومارهای بحرالمیت

mohammadh.dalvand93@gmail.com

gelmi@ut.ac.ir

محمدحسین دالوند / کارشناس ارشد ادیان و عرفان پردیس فارابی دانشگاه تهران

قربان علمی / دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۹/۱/۲۷

دریافت: ۹۸/۶/۱۳

چکیده

کشف طومارهای بحرالمیت به قدری در شناخت قوم یهود و متون مقدس آن مهم و اساسی بود که فروغ نوینی را برای شناخت و ساختن یک مفهوم دیگر از کتاب مقدس ارائه می‌دهند. عرفان در طومارها به نوعی رفتار مذهبی اطلاق می‌شود که فرد با روش‌هایی که اختصاصاً برای دستیابی به قلمرو و عرش الهی همراه با جذبه طراحی شده، انجام می‌دهد. افزون بر این، پیوستگی خاصی بین رؤیاهای مکاشفه‌ای ملکوت خدا و برخی طومارها مانند سپاس، نیایش فرشتگان، جنگ و قانون مسیحایی وجود دارد. اگرچه هنوز به روشنی آشکار نیست که این سنت عرفانی از بازمانده عرفان مکاشفه‌ای یهودیت معبد دوم ریشه ستانده یا از یک رشته عرفان کاهنانه فرقه‌گرایی قمران یا هردوان به وجود آمده باشد. اما این روشن است که سنت عرفانی به‌جامانده از قمران توسط یهودیان و مسیحیان در قرون بعد، بسط و توسعه یافته است. این پژوهش می‌کوشد تا با روش توصیف و تحلیل در بازخوانی مفاهیم و عناصر عرفانی طومارها به هدف بیان نوع و زبان مفاهیم عرفانی دست یابد.

کلیدواژه‌ها: قمران، طومارهای بحرالمیت، عرفان، عروج، مکاشفه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مکاشفه‌ای است؛ اما چون هیچ چیز درباره روش‌های عروج یا درباره الهاماتی که به‌طور اختصاصی برای این‌گونه مکاشفات فرض می‌شود نمی‌گویند. بیشتر به نظر می‌رسد که تمثیلی باشند تا واقعی. همچنین هرچند متون زیادی مدعی شباهت بین زندگی مردم جامعه قمران و کاهنانی که در معبد خدمت می‌کردند و ارتباط بین کاهنان زمینی و کاهنان فرشته‌گونه هستند و خدمت مشترک با فرشتگان و حضور در معبد آسمانی بخشی از انتظارات آخرالزمانی در قمران است؛ با وجود این، شواهد اندکی برای اثبات وجود یک سنت تکامل‌یافته از عرفان کاهنانه وجود دارد. در این مورد برخی از پژوهشگران معتقدند: «یک سنت عرفان کاهنانه که براساس فهم معبد به عنوان محل حضور خداوند و در نتیجه، به شکلی منحصر به فرد، جایی که آسمان و زمین به هم متصل می‌شوند، وجود دارد» (مایر، ۱۹۸۵، ص ۶۵).

در مورد طومارهای بحرال‌میت چندین کتاب به زبان انگلیسی به نگارش درآمده است که دو کتاب آن به فارسی ترجمه شده است. ولی تنها کتابی که به عرفان طومارها پرداخته، کتاب *اسرار جامعه قمران* (توماس، ۲۰۰۹، ص ۱۷۵-۲۰۷) است که در آن نقش فرشتگان در عروج به آسمان، نقش بلبل (شیطان) در گمراهی اعضای فرقه، رمز و راز رستگاری و دیدگاه آخرالزمانی فرقه را مطرح کرده است. مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی زمینه عرفانی طومارهای بحرال‌میت» (داویلا، ۲۰۰۰، ص ۱۵۱) بیان می‌کند که طومارهای بحرال‌میت شواهد قابل توجهی برای یک سنت عرفانی پرجنب و جوش که نه تنها شامل تفکرات نظری در مورد قلمرو آسمانی براساس تفسیر کتاب مقدس، بلکه شیوه‌های آیینی نزدیکی با چنین بنای تخیلی، همراه با علاقه به عروج تکاملی به آسمان توسط شخصیت‌های کتاب مقدس و شاید دیگران ارائه می‌دهند. مقاله پیش‌رو درصدد پاسخ به این سؤالات می‌باشد: آیا عرفان و مفاهیم عرفانی در طومارهای بحرال‌میت دیده می‌شود؟ ابعاد و عناصر عرفانی موجود در طومارهای بحرال‌میت کدام‌اند؟ نویسندگان طومارهای بحرال‌میت ابعاد و عناصر عرفانی را به چه زبانی بیان کرده‌اند؟ چه نوع عرفانی در طومارها مطرح شده است؟ عرفان فرقه بحرال‌میت از کجا نشئت گرفته است؟

روش مقاله بر پایه گردآوری داده‌ها به شیوه توصیفی و سپس تحلیل این داده‌ها، برای استنباط از آنها در ساختار مباحث شناختی سامان یافته و این پژوهش به دنبال دست یافتن به اهداف زیر است:

کشف طومارهای بحرال‌میت «بزرگ‌ترین کشف کتاب مقدس قرن بیستم» شناخته شده است. این کشف که اطلاعاتی درباره پیدایش مسیحیت و آداب و رسوم مذهبی گروهی یهودی طی بازه زمانی اواخر قرن دوم پیش از میلاد تا سال ۷۰م فراهم می‌کند، دست‌نوشته‌های کهنی هستند که در کرانه شمال غربی بحرال‌میت در نزدیکی وادی قمران بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶م از یازده غار پیدا شده‌اند. یافته‌ها شامل ۱۵۰ قطعه از ۸۰۰ تا ۹۰۰ نوشتاری بوده که در طی سده‌های سوم تا دوم پیش از میلاد توسط فرقه ای (فرقه بحرال‌میت) از یهودیان که دارای نگرش عرفانی بودند، به نگارش درآمده‌اند. اعضای این فرقه معتقد بودند که دنیا به شکل مشخصی بین نیروهای خوب و نیروهای شیطانی تقسیم شده است. آنها خود را از بقیه یهودیان جدا کرده و یک زندگی اجتماعی که توسط یک رهبر ماشیح‌گونه (آموزگار پاک‌ی) هدایت می‌شد، تشکیل داده بودند (ورمش، ۲۰۰۴، ص ۴۰-۴۱).

از میان طومارهایی که در قمران کشف شده‌اند و دارای عناصر عرفانی هستند، با دو نوع متن مواجه هستیم. یکی متونی که تألیف اعضای فرقه نیستند، ولی توسط اعضا خوانده می‌شده‌اند؛ مانند کتاب *خنوخ*، کتاب *محمول یعقوب*، *عهد لاوی*، *عهد عموام*؛ و دیگری متونی که توسط اعضای فرقه نوشته شده‌اند؛ مانند *سرودهای سپاس*، *آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت* (نیایش فرشتگان)، *قانون مسیحایی و طومار جنگ*، *روش عرفانی که در طومارها یافت می‌شود*، *دستیابی همراه با جذب به قلمرو الهی* است، اما هیچ سندی نداریم که نشان دهد در جوامعی که طومارهای بحرال‌میت را نوشتند، چنین عمل عرفانی وجود داشته است. هرچند تعداد زیادی از متون قمران متضمن این نوع عمل عرفانی هستند. متونی که توسط فرقه تألیف نشده‌اند، شامل گزارش‌هایی از رؤیاهای الهامی و مکاشفه‌ای می‌باشند که از نوع عرفان مرکاوا هستند. اما با این حال در هیچ‌یک از این متن‌ها نشانه‌ای مبنی بر اینکه این نوع عروج روحانی در میان اعضای جامعه قمران بوده، وجود ندارد.

در متونی که توسط اعضای فرقه تألیف شده‌اند، عباراتی درباره عروج به آسمان، همراهی با قشون فرشتگان در پرستش و ستایش خداوند، تصویرسازی از شهود اربابه حامل عرش الهی و جلوس بر اورنگ (تخت) در کنار یا روبه‌روی خداوند وجود دارد. هرچند زبان مورد استفاده برای بیان عقیده در این طومارها شبیه عروج

– شناساندن ابعاد و عناصر عرفانی طومارهای بحرالمیت؛

تحلیل دعاهای عرفانی طومارها؛

– بررسی جنبه‌های باطنی عبادات و مناسک فرقه بحرالمیت.

۱. عرفان در طومارهای بحرالمیت

عرفان مکاشفهای طومارها عبارت است از یک سبک زندگی و پروراندن عارف برای عروج به آسمان، به منظور مشاهد جلال الهی و تجربه یک انتقال باشکوه برای مشاهده و نشستن بر عرش الهی و دستیابی به یک زندگی ابدی در جوار خداوند. این عرفان از دیدگاه‌های یافته شده در اطراف عرفان یهود استخراج و در متون قمران بازسازی شده است؛ زیرا عرفان قمران و عرفان یهود از سه جهت باهم شباهت دارند: «یکی عروج؛ یعنی عروج از زمین به آسمان در طی یک سفر روحانی که در طول زندگی اتفاق می‌افتد؛ مثل: عروج خنوخ، عروج لای و عروج حزقیال. دوم فرشته وار بودن یا جلوه‌ای از میانجی فرشته؛ یعنی مشارکت با فرشتگان در پرستش و مناجات خداوند؛ به عبارت دیگر فرشته‌گونه شدن و خدمت در معبد آسمانی، که نشئت گرفته شده از فصل اول کتاب حزقیال می‌باشد و سوم تبدیل وجودی؛ یعنی وقتی عارف به دیدار عرش الهی نائل می‌آید، تغییر ماهیت می‌دهد؛ به عبارتی استحاله می‌شود» (داویلا، ۲۰۰۰، ص ۸۳-۱۶۷).

با یک نگاه اجمالی به طومارها مشخص می‌شود که بیشتر رویدادهای عرفانی در طومار سپاس و آوازه‌ها، برای کشتار حیوانی سبت که نیایش فرشتگان نیز خوانده شده، یافت می‌شود. مزیت این طومارها نسبت به کتاب مقدس، کلمات رازآمیز و قطعات شعری می‌باشد. با تفسیر ساده‌ای از این دو طومار معلوم می‌شود که این کلمات اصولاً به صورت منظوم استفاده می‌شدند و اعضای فرقه با زبان سرود و اسرارآمیز به صورت ماهرانه به تسبیح و تمجید جایگاه خداوند می‌پرداختند. به صورت ایده‌ال، عرفان عروجی شامل عروج به آسمان، تبدیل به فرشته یا موجود الهی شدن و بر تخت نشستن در عالم بالاست. این یک موضوع رایج در ادبیات هخالوتی و در برخی از متون قمران (طومار سپاس، آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت) است. تمرکز عناصر عرفانی در طومارها بر اتحاد با الوهیت به واسطه خداانگاری (خداگونگی) یا فرشته‌گونگی است؛ یعنی در مرحله اتحاد، سالک توانایی فهم سرشت پنهان حقیقت را که انسان‌های معمولی از درک و فهم آن عاجزند، پیدا می‌کند و به اسرار

آینده و گذشته و رازهای عالم ملکوت پی می‌برد. برخی پژوهشگران بیان می‌کنند که «منابع یهودی، و متون قمران و ادبیات هخالوتی جلوه‌ای از عرفان را که کانون آن پیرامون عروج انسان به آسمان، که منجر به مشارکت در مناجات آسمانی و بر تخت نشستن در آسمان می‌شود را می‌نمایانند و چنین عروجی بر شیوه‌هایی که منجر به ستایش اغراق‌آمیز و تبدیل وجودی یا فرشته‌گونه شدن است، مبتنی می‌باشد» (ولفسون، ۱۹۹۴، ص ۱۸۷). در متون قمران اندیشه مرکاوا به‌طور آشکار و واضح توسعه و بسط داده شده که در طومار آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت نیز این تفکر وجود دارد. سرودهای قربانی سبت هم به صورت جداگانه و هم به صورت یک حلقه جمع از سوی فرقه خوانده می‌شدند. جامعه قمران به احتمال بسیار زیاد روحانیت آسمانی و زمینی را به هم آمیخته است؛ و جامعه به دنبال پرستش همراه با فرشتگان بود که به انجام مراسم آیین فرقه در معبد آسمانی معتقد بودند. بر همین پایه است که گفته شده: «این نشان‌دهنده تفکر آنها از مرکاوا و هیخالوت است» (کاناگارا، ۱۹۹۸، ص ۹۷). همان‌گونه که در متن طومار نیایش فرشتگان آمده است: «کروبیان تمثال اربه جلال را بر بالای افلاک تسبیح می‌گویند، [و عظمتشان] سپهر درخشان را در پای اورنگ جلال او می‌ستایند» (ورمش، ۱۳۹۷، ص ۴۱۹). برخی اندیشمندان در این باره می‌گویند: «این آوازه‌ها (سرودهای قربانی سبت) حلقه مفقوده بین مکاشفه حزقیال نبی و پایه و اساس سنت اربه‌ای کتاب مقدس در یک طرف، و ادبیات هخالوتی سنت اربه‌ای در طرف دیگر هستند». او به سه ویژگی نامتناقض در آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت که ارتباط بین سنت مرکاوا و سنت روحانی را برقرار می‌سازند، اشاره می‌کند: یکی ارتباط آشکار بین آوازه‌ها و مکاشفه حزقیال؛ دوم ترسیم فرشتگان و کروبیان در انجام وظایف روحانی در معبد آسمانی؛ سوم ساختار زمانی آوازه‌ها و ارتباط روحانی آنها با تقویم خورشیدی که در کتاب اول خنوخ توصیف شده است» (الیور، ۲۰۰۷، ص ۸۷). تمرکز اولیه تفسیر متون مرکاوا بر مکاشفه حزقیال در فصل اول کتاب او، متکی است. عموماً پنداشت پژوهشگران بر آن است که دیانت مسیح بیش از آنکه نمایانگر شریعت دینی باشد، بر سوبه عرفان دینی، پای می‌فشارد. از سوی دیگر، دین یهود گذشته از آنکه سنت عرفان مرکاوا را در خویش دارد، به گونه یک دین شدیداً شریعت‌مدار و فقه‌گرا معرفی می‌شود. اکنون بر پایه تحلیل داده‌های عرفانی

انسان می‌باشند، براساس متونی که دارای جنبه عرفانی و تألیف اعضای فرقه هستند، می‌پردازیم.

۳-۱. خدا

فرقه بحرالمیت خدای خود را حیّ (زنده)، قوی‌تر و با عظمت‌تر از خدایان دیگر تصور می‌کردند و به خاطر همین ویژگی زنده بودن، خدا را به صورت کسی با احساس قوی، یعنی موجودی انسان‌گونه که در آسمان‌ها استقرار دارد توصیف می‌کنند؛ زیرا خدای مشخص و انسان‌وار خدایی است که می‌توان با او رابطه برقرار کرد. تجربه‌ای که آنها درباره خدا داشتند تجربه‌ای ملموس بود به گونه‌ای که خدا را در حد فیزیکی پایین می‌آوردند و او را همانند دردی جسمی تجربه می‌کردند که همه تن‌شان را به پیچ و تاب وامی‌داشت. با بررسی سرودهای سپاس می‌توان مدعی شد که هر عضو فرقه، خدای خود را به صورت یک امر غیرعادی و اسرارآمیز تجربه کرده و در این سرودها عضو فرقه مکرراً اشاره می‌کند که مرید و مطیع این خدای حیّ است و این خداست که به او فرمان حرکت می‌دهد و اوست که به جامعه مذهبی تقدس می‌بخشد.

در میان خدایان چه کسی مانند توست، پروردگارا؟

و چه کسی همچون راستی توست؟

اینک تو امیر خدایانی

و شاه عالیجنابان

سرور ارواح و حاکم همه آفریدگان

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۹، ص ۳۵۸).

جامعه قمران در تجربه روحانی یا روبه‌رو شدن با خدا احساس غوطه‌ور بودن، خضوع، عجز و تحقیر خود در «هیچ بودن» را می‌دیدند؛ یعنی خود را در مقابل خالق گناهکار و ضعیف می‌دانستند. نویسنده این سرودهای سپاس انسانی متواضع و بی‌نهایت خاشع بوده و به این مفهوم، که در پیشگاه خدای متعال قصور در بندگی داشته است و باید با ریاضت و زهد و گام برداشتن در طریقت خدا، آن را جبران کند، آگاه بوده است. و جامعه قمران این احساس روحی و درونی را که شامل عدم شایستگی و خلوص در بندگی است را به عنوان بخشی از زندگی روزمره خود پذیرفته و در قسمت‌هایی از سرودها با عناوین مختلف آن را بیان کرده‌اند.

و با این حال، من، آفریده‌ای (هستم) از گل

طومارها و همانندسازی آنها با گذاره‌های عرفانی کتاب حزقیال، می‌توان به این پنداشت دست یافت که سوبه عرفانی دین مسیح شدیداً وامدار سوبه عرفان دین یهود است که عموماً دینی به دور از عرفان پنداشته می‌شود. از این‌رو می‌توان به اهمیت طومارهای بحرالمیت در بازخوانی اندیشه‌های عرفان مسیحیت پی برد.

۲. شیوه عرفانی فرقه قمران

اعضای جامعه قمران در پی دستیابی به معرفت عرفانی از راه تجربه‌های مذهبی خود، مانند مکاشفاتی از پیامبران که در کتاب مقدس ذکر شده، بودند و در اصل این سرودهای فرشتگان به وردی سحرآمیز که به عارف برای رسیدن به هدف خود کمک می‌کرد، تبدیل شده بودند. عارف از طریق برآیند زهد و ریاضت، توسل به اسماء سری الهی، درخواست یاری از فرشتگان و اعمالی مانند نماز، روزه و غسل برای یک معراج آسمانی آماده می‌شود. تمام سرودهای آوازها برای کشتار حیوانی سبت (نیایش فرشتگان) در آهنگی مکرر، پی در پی هم می‌آیند، و در خلال آنها، با ذکر اوصاف خیره‌کننده و باشکوه از خداوند، پی در پی بیشتر و بیشتر می‌شود. از خداوند درخواست‌ها می‌شود؛ آهنگ یکنواخت آنها در سالکان حالتی نفسانی شبیه به خلسه پدید می‌آورد. بخشی مهمی از این مناجات‌ها، تکرار «قدوشا» اسم گشایشگر ذات مقدس است: «قدوس، قدوس، قدوس، خدای لشکرها... شکوه پروردگار از جایگاهش متبارک باد» (شولم، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷) که با این ذکر، جذب عارف به اوج کمال خود می‌رسد. با نیل به این مرحله عارف تصور می‌کند که به آسمان عروج کرده است و به شهود اربابه حامل عرش الهی نایل می‌آید و در حضور جلال و شکوه عرش الهی قرار می‌گیرد و به همراه فرشتگان با ادای کلماتی به حمد و ستایش خداوند می‌پردازد. در بررسی معسه مرکاوا بیان شده است: «یک فرآیند تکاملی از یک مجموعه دعا و نماز که در جامعه به میزبانی آسمان خوانده می‌شد، به مرور زمان به رهنمودی برای پرورش الهام و عروج فردی به قلمرو بالا، یعنی به یک مناجات تکامل یافته و اسرارآمیز تبدیل شدند» (سورتز، ۱۹۹۴، ص ۵).

۳. عناصر عرفانی طومارهای بحرالمیت

پس از بیان منشأ و ویژگی‌های عرفان طومارهای بحرالمیت، به بررسی ساحت عرفانی طومارها که عبارت از خدا، جهان، فرشتگان و

چیستم؟

سرشته شده در آب

لیاقت و توان من چیست؟

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۰، ص ۳۴۸)

در این سرودها و سایر متونی که در قمران کشف شده، احترام مطلق برای خدا وجود دارد. احترام و حرمتی که به اعتقاد اعضای فرقه به خدای یکتا تعلق دارد. برای نمونه سرودهایی که معمولاً نشان می‌دهند نام «بِهوه» برای خداوند چقدر مناسب است. این احترام زیاد به خداوند برگرفته از اعتقاد جامعه قمران به برتری خداست. این ویژگی می‌تواند در توصیف‌های مختلف از ذات مقدس متعال هنگامی که خدا به عنوان «پادشاه» توصیف می‌شود، مشاهده شود خدایی که تنها اوست، سلطان و قادر مطلق و چنین می‌نماید که گوینده دارای روحی عمیقاً مذهبی و سرشار از ایمان و عرفان است. این مفهوم اقتدار در چند نمونه از سرودها یافت می‌شود:

در کنار تو چیزی نیست

و چیزی نمی‌تواند در قوت با تو مقایسه شود

در حضور جلال تو هیچ چیز نیست

(همان، سرود ۱۹، ص ۳۵۸)

اعضای فرقه معتقدند که خداوند یکتا کنترل جهان و همه افراد آن را در اختیار دارد. در تعدادی از سرودها، پیروان فرقه اعتقاد داشتند که صالحان و پرهیزکاران یا آنهایی که شریعت خدا را به خوبی درک و رعایت کرده‌اند، روزی در دادگاه عدل الهی در سایه اقتدار و عظمت الهی در کنار یا قبل از خدا قرار گیرند و برای همیشه در آن مکان مقدس و ابدی جاودان خواهند بود. بر همین اساس گفته شده است: «اسنی‌ها (با فرض اینکه فرقه قمران اسنی بوده‌اند) به جاودانگی اعتقاد داشتند» (یوسفوس، ۱۹۹۶، ص ۶۰۷).

با وجود این، به وضوح احساس عمیق جامعه به خدا به صورت مرموز و اسرارآمیز در این متون دیده می‌شود؛ و چون عضو فرقه به خدا برای هر چیزی وابسته است، از آن می‌ترسد. ترسی که عضو فرقه در این سرودها بیان می‌کند، نشان‌دهنده مواجهه با ذات خداوند و اسرارآمیز می‌باشد. این احساس از نظر کیفی متفاوت است و بسیار بیشتر از ترس از دشمن یا هر چیز دیگری می‌باشد، که می‌تواند اعضای فرقه را تهدید کند. از دیدگاه اعضای فرقه، هر واقعه چه طبیعی و یا ناشی از عمل فرد از نظر طرح کلی خداوند برای جهان

انعکاسی دارد. اعضای فرقه از داوری خدا تا حدی می‌ترسیده‌اند که ادعا کرده‌اند دچار واکنش‌های فیزیکی مانند: لرزش، تکان و چیزی که «محنت زده شدن قلب با وحشت» نامیده می‌شود، شده‌اند. این ایده که اعضای فرقه از خدا به خاطر عظمت و شکوه عرش و جلال او ترسیده‌اند و دائماً احساس گناه و قصور در بندگی می‌کنند، یک نمونه کامل از خودشناسی است که می‌توان از این سرودها برداشت کرد.

یکی از احساسات و عواطف ذکرشده در سرودها غضب و خشم خداوند در برابر بی‌تقوایی است، اما غضب خداوند که اعضای فرقه به خداوند نسبت می‌دهند، متفاوت از خشم خدا نسبت به افراد بی‌تقواست. منظور از غضب خدا در این سرودها یک مهر عاشقانه و محبت پدرا نه مدنظر است. به عبارت دیگر، آنها معتقدند چنانچه دچار لغزش و گناه شوند، خدا آنها را مجازات و کیفر نمی‌دهد؛ بلکه چون خدا در میان آنهاست، با بیانی سرشار از محبت مانع از انحراف و لغزش می‌شود و از آنها مراقبت می‌کند تا به رستگاری برسند. رویارویی اعضای فرقه با ذات خداوند شامل این احساس می‌شود که خداوند باید بیشتر به عنوان پدر، آموزگار تسلی‌بخش، یکی از اعضای جامعه، و مراقب که در جامعه مقدس آنهاست، پذیرفته شود و با روش‌های فردی تجربه و درک شود.

زیرا تو (چون) پدری هستی

برای همه [پسران] راستی‌ات

و چون زنی که کودکش را مشفقانه دوست دارد

اینچنین از آنان خوشنود می‌شوی

و چون پدرخوانده‌ای که کودکی را در دامانش می‌گیرد

از همه آفریدگانت مراقبت می‌کنی

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۸، ص ۳۵۶)

این مطالبی که در سرودها استنباط می‌شود، نشان‌دهنده یک رابطه خاص با خداوند است. خدا همانند پدری که مراقب فرزند خود است، از این اهل قداست مراقبت می‌کند؛ و چون خدا آنها را در گروه پاکان و پرهیزگاران قرار داده، پس خداوند شایسته پرستش است. اعضای فرقه اراده خدا را در همه اعمال و در همه آنچه را که در اختیار دارند، می‌بینند. برای همین، هرچه را که خدا فرموده اجرا می‌کنند و بر همه آنچه از سختی‌ها و شفقت‌ها که بر آنها گذشته، شادمانی می‌کنند و هیچ چیز آنها را راضی نمی‌کند، مگر اینکه اراده خدا در آن باشد. از هیچ چیز جز فرمان خداوند لذت نمی‌برند و

همیشه خدا را داور و ناظر بر امور می‌دانند و او را به عنوان خالق لایزال و به خاطر همه خوبی‌هایش مبارک می‌خوانند و او را سپاس می‌گویند، و در زمان‌هایی که خدا مقرر کرده، در هنگام طلوع و غروب آفتاب، هنگام نو شدن ماه و در پایان ماه و در آغاز فصل‌ها او را تسبیح می‌گویند و آن را نشانی برای باز شدن قفل شفقت‌های ابدی می‌دانند.

در آغاز ماه‌های فصول (سالانه)

و در ایام مقدس که برای ذکر مقرر شده‌اند

در آغاز سال‌هایش

من با آگاهی ترنم می‌کنم و همه آهنگم

برای جلال خداوند است

به خدا خواهیم گفت «ای پاکیزه من!»

ای «چشمه معرفت» و «منبع قدرت!»

(ورمش، ۱۳۹۷، ص ۱۸۰-۱۸۲).

۲-۳. جهان

منبع کیهانی و کیهان‌شناختی جامعه قمران در عقیده به دو روح و در مفهوم آفرینش (خلقت) که در طومار جامعه مطرح شده، به وضوح مشهود است. ایدئولوژی کیهان‌شناختی و معادشناختی آنها به‌طور معمول با تفکر آخرالزمانی به هم آمیخته شده است. نبرد بین نیکی و بدی از این منظر که یک درگیری بین درستکاری و شرارت، بین فرشته نور و فرشته تاریکی، بین روح حقیقت و روح دروغ، بین خدا و شیطان است، ناشی از جهان‌بینی جامعه قمران است که این حاکی از نبرد دائمی بین خیر و شر و ناشی از اعتقاد به دو روح است؛ زیرا بر طبق این عقیده، بلبال با نیروها و ارواح خود بر این جهان تسلط دارد و انسان‌ها را به خطا می‌کشاند؛ و صحنه نبرد بین خوبی و بدی در این جهان از آغاز خلقت شروع شده است؛ و خدا آن را در جنگ پسران نور در برابر پسران تاریکی به اوج خود می‌رساند. بر همین پایه برخی پژوهشگران در این مورد بیان می‌کنند: «خدا انسان را برای حاکمیت بر جهان خلق کرد و دو روح یکی خیر و دیگری شر را در وجود او نهاده است» (هربرت، ۲۰۱۲، ص ۸۳). خداوند جهان را به گونه‌ای خلق کرده که فرشته تاریکی (شیطان) مطابق طرح کلی خلقت و آفرینش خداوند در حوزه مشخص گردیده خود سلطنت و پادشاهی می‌کند، براساس نوع جهان‌بینی فرقه قمران، اعمال و کردار

شیطان در این دنیا مجسم می‌گردد و پیروان او جایگاهی حقیقی و معینی برای او در درون یک حوزه و نظام گسترده‌تری مشخص کرده‌اند و افرادی که با بلبال (شیطان) ارتباط بیشتری دارند از اسرار او آگاه هستند. نظر اعضای فرقه قمران در مورد جهان، شامل پذیرش جامعه به عنوان محلی جدید از تقدس و خود به عنوان متعهدین واقعی و پاکان می‌شود. بر همین اساس اندیشمندان بیان کرده‌اند که: «تحت حمایت آموزش‌های لغزش‌ناپذیر جامعه، عضو فرقه معتقد است که در شهر واقعی خدا زندگی می‌کند؛ شهری که براساس قانون پیامبران ساخته شده است. استعاره‌های معماری بیشتری در طومارها به کار رفته، که نشان‌دهنده امنیت و محافظت می‌باشد. این فرقه منزلگاه قداست، کمال و حقیقت، و قانون و امنیت است» (ورمش، ۲۰۰۴، ص ۱۶۸). در عقیده دو روح در قمران، در طومار قانون جامعه هیچ شواهدی از دوگانگی کیهانی یا جبرگرایی و تأثیرات ثنویت زرتشتی دیده نمی‌شود. باید توجه داشت که از نگاه پژوهشگران این دوگانگی (ثنویت) اعتقادی نمی‌تواند برگرفته از دنیای غیرسامی همچون زرتشت دانسته شود. همان‌گونه که از نگاه پژوهشگران چنین دوگانگی برآمده از تمایلات درونی است: «ارواح کاملاً به سادگی امیال یا خصوصیت معنوی و یا نیروی برانگیختن در انسان هستند، که او را به روشی خاص به انجام عمل هدایت می‌کند» (مولر، ۱۹۶۱، ص ۴۱۳) و به این معنی که ارواح به سادگی گرایش‌ها و تمایلات هستند که در قلب هر انسان اشتهای پیدا می‌کند و خدا در نهاد هر انسان شر و خوبی قرار داده، که هر کس از بین این دوتا یکی را انتخاب می‌کند.

«او بشر را آفریده تا بر جهان فرمان براند، و بر او دو روح مستقر داشته که تا زمان سزادهی او (خداوند) در [مسیر] آن گام بردارد: روح‌های راستی و ستم» (ورمش، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵). همچنین سروده‌های سپاس نیز دیدگاه کیهان‌شناختی، دوگانگی، و تفسیر جبرگرایانه از عقیده به دو روح اعضای جامعه قمران را ارائه می‌دهند. به این معنا که خدا سرنوشت هر انسانی را از بدو تولد به جهت خوب یا بد، و ضعیف در برابر وسوسه‌های شیطانی مقدر کرده است. انسان گناهکار تنها می‌تواند به فضل و لطف خدا نجات یابد. اینکه انسان احساس گناهکار بودن، یا رستگاری کند، فقط به فضل الهی بستگی دارد.

همه این چیزها را [تو در حکمت خود مقرر داشته‌ای]

[تو] همه کارهایت را [تعیین فرموده‌ای]

حتی پیش از آفرینش آنها

قشون ارواحت

و اجتماع [مقدسینت]

[آسمان‌ها و همه] قشون‌هایشان

زمین و همه آنچه ثمر آورد در دریاها و ژرفاها

زیرا تو آنها را قبل از ازل مقرر داشته‌ای

تا میثاق تو را به گوش دل بپذیرد

و در همه (طریقت‌هایت) گام بردارد

و تا [بتوانی عظمت خود را] به وی [بنمایی]

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۵، ص ۳۲۵).

۳-۳. فرشتگان

فرشتگان در طومارها در مرتبه‌ای پایین‌تر از خداوند قرار می‌گیرند و جلوه‌های او به‌شمار می‌آیند. فرشتگان دارای سلسله‌مراتبی هستند و هر یک کارکرد ویژه خود را دارند. خدمت به خداوند، محافظت از انسان، حکمفرمایی بر طبیعت و نگهبانی از پدیده‌ها از جمله کارکردهای آنها محسوب می‌شود. چون خداوند دور از دسترس است، از این‌رو فرشتگان در نقش واسطه عمل می‌کنند و این فرشتگان هستند که رؤیاهای مکاشفه‌ای که برای برخی افراد روی می‌دهد را به آنان منتقل می‌کند. گروهی دیگر از فرشتگان فروافتادگان (هبوط کرده) هستند، که روی زمین قرار دارند و ممکن است در کارهای شر دخیل شوند؛ و علت هبوط آنها سرپیچی از امر خداوند و سجده نکردن بر انسان است (فلنچر لویز، ۲۰۰۲، ص ۶). پرستش آدم توسط فرشتگان و کیفیت این پرستش در «طومار مزامیر» مطرح شده است. نقش برجسته فرشتگانی (مانند، میکائیل، جبرئیل، رفائیل، و...) در «طومار جنگ» باعث شده که برخی چنین نتیجه بگیرند که در این مکاشفه، اسرائیلی‌ها در جنگ مقدس رزمندگان و تماشاگران منفعل و بدون مسیح نظامی هستند و تمام مسئولیت شکست دشمن دست خدا و عوامل ماوراءالطبیعی (فرشتگان) است. «طومار جنگ» به فرشته‌هایی اشاره می‌کند که دوشادوش انسان‌های راستی گزیده به مبارزه علیه نیروهای ظلمت می‌پردازند. در طومارها انسان‌ها با توجه به مسیری که در زندگی پیش می‌گیرند، به دو گروه انسان‌های پیرو فرشته نور و راستی و انسان‌های پیرو فرشته ظلمت و تاریکی تقسیم می‌شوند. افراد جامعه قمران در سلک فرشته نور درآمدند و می‌بایست در آخرالزمان با فرشته تاریکی و نیروهایش نبرد کنند. در اینجا فرشتگان نیک و بد با انسان‌ها بخشی از ارتش جنگاوران را تشکیل می‌دهند. نام‌های فرشتگان یعنی فرشته‌هایی که در رأس این دو سپاه وجود دارند، بر روی حفاظ‌های برج‌ها حک شده است (حاج ابراهیمی و قادری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۷). جامعه قمران در مقام پسران روشنایی در

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۳، ص ۳۱۹).

این نوع جهان‌بینی نقش بزرگی در تفکر عهد عتیق داشت و این دورنمایی از ایدئولوژی جامعه قمران در مورد جهان است. باید توجه داشت که این دوگانگی (ثنویت) اعتقادی پیش از آنکه در طومارها دیده شود، در دین زرتشت به باور نشسته است و به دلیل قدمت بیشتر این اعتقاد، بر اندیشه طومارها، بدیهی است که گمانه اقتباس این مفاهیم از دین زرتشت به دیده می‌آید؛ اما اکنون هیچ دلیلی برای این اقتباس وجود ندارد؛ آنچنان‌که پژوهشگران بسیاری نیز بر آن صحنه گذارده‌اند.

۳-۲-۱. طرح خداوند برای جهان

اعضای فرقه قمران معتقدند که آنها و همه انسان‌های دیگر با طرح الهی که توسط خداوند از آغاز خلقت فراهم شده تناسب دارند. این طرح برای اعضای فرقه یادآور یک امر مرموز و اسرارآمیز است که پیامبر آنها یعنی آموزگار پاکی به بصیرت و بینشی درباره طرح کلی جهان رسیده و آن را برای اعضای فرقه آشکار ساخته است. این ایده در کل سرودهای سپاس دیده می‌شود که طریقت خداوند برای همیشه مشخص و معین است. از این‌رو یک تسلیم محض که نشان از خودشناسی عضو فرقه دارد در برابر این طرح اعجاب‌انگیز خداوند از طرف جامعه قمران از دیرباز دیده شده است و افراد آن برای خیر و شر انتخاب شده‌اند. پژوهشگران در این باره باور دارند که: «فرقه قمران پا را فراتر می‌نهند؛ اینکه خداوند کردار انسان را می‌داند، نه تنها به این معناست که او آینده آنها را پیش‌بینی می‌کند؛ بلکه آنها را مقدر کرده است. حکومت خداوند بر جهان به تقدیر ابدی او وابستگی دارد. هر چیزی از قبل توسط او و از آغاز تثبیت شده است» (ریگرن، ۱۹۶۳، ص ۵۳). خواهیم دید که متن طومار سپاس هویدای این برداشت است. و چگونه کسی می‌تواند کلمات را تغییر دهد؟

تو خود به تنهایی عادلان را [آفریده‌ای]

و او را از رحم مقرر داشته‌ای

برای زمان نیک‌خواهی

پرمشقتی خواهد بود که از وقتی امتی وجود داشته؛ مانند آن دیده نشده است و در آن زمان قوم تو نجات خواهد یافت (دانیال، ۱:۱۲).

احساس عمیق بی‌ارزش بودن (هیچ، پوچ بودن) در این سرودهای سپاس کاملاً مشهود است. سراینده این نیایش‌ها (آموزگار پاک) فراموش نمی‌کند که «مخلوق ضعیفی» است؛ به‌طوری‌که در برابر عظمت خداوند «هیچ» است، «عدم» است و این حس می‌تواند با تجربه روحانی حاصل آید. این ذات خداوند است که چنین احساساتی را برمی‌انگیزد. این ترس یا گناه نیست که موجب چنین احساساتی می‌شود؛ بلکه مواجه شدن با خداست که آن را ایجاد می‌کند. «جامعه قمران عمیقاً باور داشتند که انسان یک مخلوق فانی، ناتوان، غرق در گناه و وابسته به خداست و این به معنی «خودشناسی» است» (منصور، ۱۹۶۴، ص ۱۰۲). برخی از پژوهشگران بر این نکته صحه گذاشته‌اند: «آگاهی از بی‌اهمیت بودن و بی‌ارزش بودن انسان، به نوبه خود یک پدیده مذهبی عمومی است و بسیاری از اندیشه‌ها در نوشته‌های قمران در این باره می‌تواند در عهد عتیق ردیابی شود. اما این تصورات در اینجا با چنان تأکیدی ارائه شده‌اند که تقریباً انگیزه اصلی در مفهوم قمرانی انسان شده‌اند. در هر حال اینها چنان به کرات در سرودها تکرار شده‌اند که تأثیر نیرومندی از هیچ بودن و تباهی انسان را نشان می‌دهد» (رینگرن، ۱۹۶۳، ص ۹۴-۹۵). اعضای فرقه قمران مفهوم شرک را در هر جنبه از زندگی مطرح می‌کنند. به‌طوری‌که جهان، سیاه یا سفید و یا خیر یا شر در نظر گرفته می‌شود. مطمئناً خداوند می‌تواند به‌طور کامل عاری از گناه باشد؛ ولی انسان در نقطه مقابل آن قرار دارد.

پاکی، من می‌دانم، از بشر نیست

و نه کمال طریقت از بنی آدم

همه کارهای پاک متعلق به خدای متعال است

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۲، ص ۳۵۴).

جامعه قمران خود را به عنوان یک گروه مذهبی با احساس عمیق انسانیت می‌بیند. عضو فرقه دائماً تکرار می‌کند که هیچ کاری بدون کمک و هدایت خداوند انجام نمی‌شود. در مبارزه روزانه بین خیر و شر، خوبی تنها زمانی برنده می‌شود که خداوند همراه باشد. طبق این سرودهای سپاس و قانون جامعه، فرقه قمران معتقدند که در میانه مبارزه خیر و شر قرار دارند. زمین میدان جنگ است و جامعه می‌داند که اسیر این نیروهاست و اعتقاد دارند که در قیامت خداوند پیروز است.

معرض شرور بلبلال و دیوها قراردارند و هر لحظه امکان گمراهی آنها وجود دارد؛ اما می‌توانند به یاری شاهزاده روشنایی امیدوار باشند. شاهزاده روشنایی همان میکائیل و ملک صدیق آسمانی است و از این رو ملک صدیق در جایگاه منجی آخرالزمان قرار می‌گیرد؛ یعنی به یک شخصیت آسمانی تبدیل می‌شود که نجات‌بخش است، که همانند بلبلال نیروهای فرعی زیر فرمان او هستند که همان فرشتگان روشنایی‌اند. در آخرالزمان پسران روشنایی با فرشتگان خیر در یک سپاه قرار می‌گیرند تا با بلبلال و دیوهای همراه او و نیز انسان‌های پلید که به بلبلال و نیروهای شر پیوسته‌اند و در سپاه پسران تاریکی قرار گرفته‌اند، نبرد کنند و آنها را از پای درآورند.

جاذبه همراه با پرستش فرشتگان در سرودهای قربانی سبت مشهود است، و این همراهی فرشتگان با خدا و سرودهایی که فرشتگان می‌خوانند، در نوشته‌های آخرالزمانی مورد ستایش قرار گرفته است. با آنکه درباره اعمال عبادی و مناسکی که پرستشگران بشری تلاش می‌کردند با آنها این‌گونه مراسم فرشتگان را تجربه کنند، اطلاعات اندکی در دست است (فرانسیز، ۱۹۶۲، ص ۱۰۹-۱۳۴). شاید همین باشد که پولس به آنها اشاره می‌کند، وقتی به کولسیان هشدار می‌دهد که: «از تصمیمات افرادی که به سراغ ریاضت کشیدن و پرستش فرشته‌گونه می‌روند و به نوعی عالم مکاشفه‌ای دست می‌یابند، سلب صلاحیت نشوند» (کولسیان، ۲:۱۸). پولس به کولسیان می‌گوید مراقب باشید کسانی که اهل ریاضت و همراهی با فرشتگان هستند و توانستند به قدرت مکاشفه دست پیدا کنند، با حرف‌هایشان باعث نشوند که شما ایمانتان را از دست بدهید؛ یعنی ایمان شما از کارهای جادوگرانه و مکاشفات آنها بالاتر است و باید قدرش را بدانید.

۳-۴. انسان و جایگاه او در آفرینش

فرقه بحرالمیت بر این باور بودند که همه انسان‌ها به دو گروه فرزندان نور و فرزندان تاریکی تقسیم می‌شوند. اعضای فرقه خود را متعلق به فرزندان نور می‌دانستند و دشمنان آنها هم متعلق به فرزندان تاریکی بودند و آنها معتقدند که پیروزی آنها بر فرزندان تاریکی نزدیک است و این پیروزی در زمان «مشقت عظیم» خواهد آمد، تا خداوند قوم را نجات دهد (یادین، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸). نویسنده طومار سپاس این باور را بر فرازی از کتاب دانیال بنا نهاده است: «و در آن زمان میکائی، امیر بزرگی که به جهت قوم تو می‌ایستد؛ برخواهد خواست و چنان زمان

۳-۴-۱. رابطه انسان با خدا

از میان طومارهای بحرالمیت در طومار «آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت» (نیایش فرشتگان) و «طومار جنگ» به انسانیت و کیفیت پرستش و عبادت خدا توسط انسان اشاره شده است. بررسی دقیق طومار نیایش فرشتگان نشان می‌دهد که بسیاری از آنچه درباره انسان ملکوتی گفته شده است: پرستش کنندگان بشری و سالکانی که به آسمان عروج کرده‌اند، حالت‌های غیرقابل تصور و تغییرناپذیر، بر اثر مشاهده قلمرو حکیمانه و بزرگ و خدای قادر مطلق، تخت غیرقابل دسترس خداوند، درجات و جلوه‌های لشگر فرشتگان و مقام خدمتکاران خداوند که بسیار شگفت‌آور و شکوهمند و درخشان است؛ نسبتاً در مکان و زمان عبادت و تجربه روحانی به آنها دست می‌دهد؛ و در واقع در معبد راستین یعنی در پیشگاه و عرش الهی به دست آورده‌اند. هنگامی که آنها می‌گویند این مناجات را از عرش خدای متعال کسب می‌کنند، نباید باعث شگفتی شود. چنان‌که وقتی خونخ پس از بازگشت شصت روزه از عروج به آسمان، مشاهدات خود را برای پسران و قومش بیان می‌کند، آنها شگفت‌زده می‌شوند، بلکه این بدان معناست که در واقع آموزگار پاکی و بعضی از اعضای فرقه، فضای عرش آسمانی را تجربه کرده‌اند و به مکاشفه دست یافته‌اند که در طومارها هم به این تجربه روحانی اشاره شده است: «آنان علو سلطنتش را طبق دانش خود می‌ستایند و [جلال او را در همه] آسمان‌های شاهانه‌اش تمجید می‌کنند. در اعلی‌علیین [طبق همه فهم خود] مزایم عالی [می‌سرایند] و تاللو شکوهمند شاه خدایان را در جایگاه‌های خویش برمی‌شمارند» (ورمش، ۱۳۹۷، ص ۴۱۱).

۳-۴-۲. طریقت و معرفت

انسان به خاطر رذالت‌ها، سرکشی‌ها و گناهان نمی‌تواند گام‌هایش را استوار سازد؛ زیرا قبول عذر و توبه با خداوند است و انسان در اولین قدم باید از تمام گناهان و اشتباهات گذشته از خداوند عذر بخواهد. عضو فرقه باید با تمام وجود خود را وقف خداوند کند. همه آنچه را که از معرفت، قدرت و اموال دارد را به جامعه خدا بیاورد؛ یعنی به مال دنیا و حب دنیوی پشت پا بزند. تا روح و روان او تهذیب و پاکیزه گردد و همه دستورات خداوند را در زمان مقرر انجام دهد و در رعایت زمان دقیق انجام فرایض دقت کند که به تأخیر نیفتد. خداوند

معرفت حقیقی و داوری راستین را بر کسانی که راه او را برگزیده‌اند، آشکار می‌کند. او همه کسانی که در طریق حق گام بردارند، طبق روحشان و قانون زمانه در معرفت هدایت می‌کند، و اسرار حقیقت متعال را بر آنان مکشوف می‌سازد. در واقع خدا راه را برای آنها هموار می‌سازد و به آنان تعلیم می‌دهد که به تمام آنچه در آن زمان از ایشان خواسته شده، عمل کنند تا خداوند مانع انحراف او بشود و او را به سرمنزل کمال برساند.

کمال طریقت من به دست اوست.

و پایداری قلب من

و انحراف مرا رفع خواهد کرد

از طریق پاکی خویش

زیرا نور من ساطع شده است

از منبع معرفت او

(ورمش، ۱۳۹۷، ص ۱۸۶).

هرکس در طریقت حق گام بردارد خدا قلب او را روشن می‌سازد و قلبش در برابر عظمت خدا خاشع می‌گردد و هرکس در روح حق قدم بردارد به آرامش عظیم در حیاتی طولانی و شادی ابدی در حیاتی بی پایان می‌رسد، و این وعده خداوند است به کسانی که در کمال طریقت او گام برمی‌دارند. در سند دمشق خداوند به مکاشفه‌ای اشاره می‌کند که از سوی خدا به کسانی که احکامش را انجام می‌دهند و در روح حق قدم برمی‌دارند، عنایت می‌شود: «او (خداوند) اوقات مقررری از نیکخواهی را برای آنان که احکامش را می‌جویند و در کمال طریقت گام برمی‌دارند تعیین کرده است. او چیزهای نهان را بر چشمان ایشان مکشوف ساخته و چنان گوش‌هایشان را باز کرده که بتوانند (اسرار) عمیق را بشنوند و همه چیزهای آینده را پیش از وقوعشان دریابند. اکنون گوش کنید، ای همه کسانی که پاکی را می‌شناسید» (ورمش، ۱۳۹۷، ص ۲۲۲).

۳-۴-۳. کمال انسان

اعضای فرقه معتقدند که رستگاری تنها به دست خداست؛ و باور داشتند که راه‌هایی برای تقوا و تزکیه وجود دارد که به رستگاری منجر می‌شود. در نهایت خداوند می‌تواند یا نمی‌تواند فرد را نجات دهد. اما اعضای فرقه به انجام وظایف معین خود را ملزم می‌دانستند، تا به هدف خود که «اتحاد با خداست» برسند. پژوهشگران به

موضوع راه‌های کمال براساس سرود ۱۷ طومار سپاس، که اساساً آموزه و مبنای تعلیم روحانی قمران نامیده می‌شود، می‌پردازند: «اساساً سه مجموعه مفاهیم وجود دارد که اعضای فرقه آن را درک می‌کنند و می‌تواند آنها را به خدا نزدیک‌تر کند. ابتدا شناخت حقیقت خدا و آشنایی با اسرار او، دوم پاکی از گناه و گام برداشتن به سوی خدا یا رهایی از ناخالصی و بی‌ایمانی، سوم اتحاد و وحدت با فرزندان حق و ملحق شدن به جامعه مقدس» (رینگرن، ۱۹۶۳، ص ۱۱۳).

اگر این سرود با دقت بررسی شود، نمی‌توان بلافاصله این مفاهیم را به عنوان راه‌های رسیدن به رستگاری تلقی کرد؛ زیرا عضو فرقه معتقد است برای رستگاری باید عنایت و لطف خدا هم شامل حال او شود و به همین سبب مدام از خدا به خاطر اینکه او را بخشیده و درباره اسرارش به او آگاهی داده و وی را در مسیر سیر و سلوک به سوی کمال قرار داده، سپاسگزاری می‌کند. اعضای فرقه قمران به شدت به شکوه و عظمت خداوند از طریق نشانه‌های عقلانی، عشق، رحمت، بخشش و آسایش واکنش نشان می‌دهند. آنها در مواجهه با ذات خداوند، احساس عشق، بخشش، رحمت و آسایش می‌کنند. اما این احساسات را نباید با احساس عشق و بخشش روزمره انسان اشتباه گرفت؛ برای مثال در یک حالت کاملاً واضح مشاهده می‌شود که اعضای فرقه این جنبه را در سرودهای زیر بروز می‌دهند:

تو را سپاس می‌گویم پروردگارا!

زیرا مرا با قوت خود بر پا نگه داشته‌ای

روح مقدس را بر من نازل فرموده‌ای

تا لغزش نیابم

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۵، ص ۳۷۵).

به باور پژوهشگران نکاتی می‌تواند به عنوان راهی برای ادامه رستگاری و کمال تلقی شود که به معنای پیش خدا رفتن پس از مرگ و همچنین شرط برگزیده خدا بودن، باشند. بنابراین به خاطر خودشناسی اعضای فرقه، آنها توسط خداوند انتخاب شده، و الطاف خاص را دریافت می‌کنند. اما برای اینکه عنایت خدا شامل حال آنها شود، باید روشی جدیدی از زندگی را ادامه دهند. آنها به عنوان افراد برگزیده باید از شیطان دوری کنند و باید وارد جامعه شده و غرق در شناخت خداوند و بخشش او به خاطر گناهانشان شوند. در نتیجه

اعضای فرقه به خاطر تجربه مثبت قدسی و روحانی احساس می‌کنند که خداوند به اندازه کافی به آنها لطف دارد که شکوه را برایشان مقدر ساخته است، و احتمال تغییر سرنوشت به خاطر رحمت خدا برای آنها وجود دارد. این نکته مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است: «قابل توجه است که این تکریم عمیق، با شادی و اعتماد به آگاهی برگزیده شدن و نجات و مشارکت در علم شگفت‌انگیز خداوند همراه است» (رینگرن، ۱۹۶۳، ص ۱۱۲). از دیدگاه اعضای فرقه قمران خدا سرشت جهان و مردم را طبق یک برنامه مقدر ساخته است. اما همان‌طور که در سرودهای سپاس دیده می‌شود، انسان می‌تواند انتخاب کند؛ یعنی موجودی انتخاب‌گر است. می‌توان تصور کرد که عضو فرقه حس می‌کند که این امید وجود دارد؛ زیرا در چند مورد آموزگار پاکی اشاره می‌کند که افراد خاصی پای گذاشتن در مسیر شر را درست زمانی که راه راست هم به وضوح وجود دارد را برمی‌گزیند. طبق نظر پیروان فرقه، روح خدا به آنها امکان خواهد داد تا به شرایع خدا بگروند. در این طرح، تغییر امکان‌پذیر است؛ اما باید صادق باشند همان‌طور که در طومار جامعه آمده، افراد تازه وارد به شدت مورد آزمون و آزمایش قرار می‌گیرند. تغییر توسط جامعه به عنوان هدیه‌ای از لطف و رحمت خدا دانسته می‌شود که تنها از طریق تجربه واقعی و روحانی حاصل می‌شود. چندین سرود وجود دارد که عضو فرقه از طریق آن تلاش می‌کند تا این تجربه مثبت را بیان کند.

و می‌دانم که امید هست

به آنان که از گمراهی باز می‌گردند

و به آنان که گناه را ترک می‌کنند

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۴، ص ۳۶۶).

عرفانی که در طومارها مطرح است بسیار واقع‌گرا و خوشبینانه است و در این متون هیچ اشاره‌ای به نفس سلوک، رفتار عرفانی و چگونگی ارتباط با خداوند، یعنی جنبه عملی عروج مکاشفه‌ای نشده است. اما با توجه به کشف متون مکاشفه‌ای که تألیف اعضای فرقه نبوده است، می‌توان نتیجه گرفت که روش سلوک آنها همانند روش مکاشفاتی بوده که در کتاب مقدس و این متون نقل شده است. اما به خدانشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، یعنی جنبه نظری عرفان پرداخته شده است، و مدام در این سرودها و نیایش‌ها عضو فرقه دمی از یاد خدا غافل نیست. خاکساری، پرهیز از ما و من و فروتنی از

نتیجه‌گیری

عرفان در طومارهای بحرالمیت دارای ساختار چندوجهی می‌باشد. این واژه به مفاهیم کیهان‌شناختی، آخرت‌شناسی (آخرالزمانی) و مفاهیم الهیاتی در حوزه باطنی و هستی‌شناختی اشاره دارد و مشمول نوعی طرح پویا از مکاشفه، علوم اسرارآمیز و سری می‌باشد که هریک از ابعاد و جنبه‌های این مفاهیم دارای برخی نتایج اجتماعی و معرفت‌شناختی هستند و نشان‌دهنده یک نیروی درونی از رستگاری و عروج به آسمان می‌باشند. فرقه بحرالمیت زهد و ریاضت را با کشف و شهود آمیخته بودند و با زبان شعر و آواز به حمد و تسبیح عرش خداوند می‌پرداختند. آنها از هرگونه لذت نفسانی اجتناب می‌ورزیدند و گونه‌ای از «فنا فی الله» را در تفکر و دعا می‌جستند. غایت سلوک و مجاهده آنها عروج به آسمان، دستیابی به عرش خداوند و همراهی با قشون فرشتگان در پرستش و ستایش خدا و حضور در اجتماع اسرائیل در آخرالزمان بود. این فرقه دارای تشکیلاتی از نوع «اخوت» بود. در میان فرقه بحرالمیت اندیشه سحر و فرشته‌شناسانه وجود داشته است. آنها امیدوار بودند که با زهد، خویشن‌داری و مشاهده بتوانند به قدرت‌های سحرآمیز و روحانی دست یافته و آینده را پیش‌بینی کنند. در متون قمران اندیشه عرفان مرکاوا به‌طور آشکار و واضح پرورانده و بسط و توسعه داده شده که در طومار آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت به ارتباط بین سنت مرکاوا و سنت روحانی اشاره شده و جامعه به دنبال پرستش همراه با فرشتگان در معبد آسمان و معرفت عرفانی از طریق تجربه‌های روحانی خود بودند. فرقه بحرالمیت با گذراندن زندگی در بیابان‌ها و آمادگی برای آمدن پادشاهی خدا پایان جهان را نزدیک می‌دانستند و اندیشه «ارابه الهی» آنها را مجذوب کرده بود و عرفان در متون قمران از نوع جذبه‌ای است. علائم و شواهد اسرارآمیز و رازوارانه در برخی متون قمران نشان می‌دهد که صورتی اولیه و کاربردی از عرفان در میان اعضای فرقه قمران وجود داشته است. فرقه قمران خدا را قوی‌تر و با عظمت‌تر از همه خدایان تصور می‌کردند. آنها اعتقاد داشتند که در حضور ذات خدا یک غبار و خاکستری بیش نیستند، و امیدوار بودند روزی در دادگاه عدل الهی در سایه اقتدار و عظمت الهی قرار گیرند. خداوند کنترل کاملی نه‌تنها روی جهان طبیعی، بلکه بر افراد آن هم دارد. بنابراین اعضای فرقه احساس می‌کردند که مجبورند احترامی را که سایر یهودیان نسبت به خداوند رعایت نمی‌کنند، براساس پیمان جدیدی که با خدا بسته‌اند، رعایت کنند و احترام زیادی برای خدا قائل باشند.

ویژگی‌های بارز اعضای فرقه است. در این سرودها نشانه‌های عجز، ناتوانی، اعتراف به خطا و گناه در برابر خدا هویداست؛ زیرا اولین قدم برای ارتباط با فرشتگان به عنوان واسطه خداوند، خودشناسی است. به اعتقاد نویسندگان، اشتغال به نفس و تلاش برای استكمال آنکه لازمه معرفت و انسانیت است از عرفان فطری انسان که از سوی خداوند متعال برای هدایت انسان به سرمنزل مقصود در سرشت وی نهاده شده است، نشئت می‌گیرد و به قوم و ملت خاصی اختصاص ندارد. چنان‌که تهذیب نفس، خودشناسی و در نهایت خداشناسی که خمیرمایه عرفان اسلامی است نیز، از اصول و مفاهیم معرفتی عرفان فرقه بحرالمیت است. همچنان‌که عرفان اسلامی از دو سلسله یعنی شریعت و طریقت که لازم و ملزوم یکدیگرند، تشکیل شده و این موضوع مختص این نوع عرفان نیست، بلکه در عرفان فرقه که سنگ‌بنای عرفان یهود و مسیحیت است نیز این دو عنصر در متون طومارها کاملاً به هم آمیخته و مشهود است. البته روشن است که عرفان اسلامی، علاوه بر هدایت‌های فطری‌ای که خداوند متعال در درون انسان نهاده است، از تعالیم نبی اسلام ﷺ و آموزه‌های اسلامی بهره برده و بدین جهت، جدای از غنای بیشتر و کمال بسیار مشهودش، خود معیار و میزانی برای اعتبار عرفان‌های دیگر تلقی می‌گردد.

همچنین، عضو فرقه پس از خودشناسی باید از طریق ریاضت و زهد به معراج رفته و خود را از این وضعیت دردناک نجات دهد. معراج‌های روحانی مشخصه خیلی از نوشته‌های آخرالزمانی و از پدیده‌های عرفانی هستند؛ یعنی با روحش نه با جسمش به معراج رفته و در آسمان همراه با فرشتگان در آیین عبادت خداوند شرکت کرده و اسرار عرش الهی برای او آشکار، و از وقایع آخرالزمان آگاه شده است؛ یعنی شخصی که به معراج رفته، در آسمان پرستش‌کنندگان آسمانی (فرشتگان) را دیده و در آیین عبادتی که آنها برای خدا برگزار می‌کنند با آنها همراهی کرده و در مراسم نیایش فرشتگان شرکت و در صف آنها نماز خوانده است. اعضای فرقه بحرالمیت آسیب‌دیدگان جسمی و ذهنی را از جامعه خود طرد می‌کردند؛ زیرا معتقد بودند آنها برگزیده هستند و در شهر خدا زندگی می‌کنند و فرشتگان در میان آنها هستند. در آخرالزمان به خیل عظیمی از قشون‌های فرشتگان ملحق، و در مراسم عبادت خداوند همراه با فرشتگان شرکت خواهند کرد.

منابع.....

- حاج ابراهیمی، طاهره و علی قادری اردکانی، ۱۳۸۹، «هماندی مفهوم و کارکرد نیروهای خیر و شر در طومارهای بحرالْمیت و عقاید باستان»، *پژوهشنامه ادیان*، ش ۸، ص ۲۱-۱.
- شولم، گرشوم گرهارد، ۱۳۹۲، *گرایش‌ها و مکاتب اصلی عرفان یهود*، ترجمه علیرضا فهیم، قم، ادیان و مذاهب.
- ورمش، گزا، ۱۳۹۷، *طومارهای بحرالْمیت*، ترجمه سعید کریم‌پور، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یادین، ایگال، ۱۳۹۰، *سرگذشت طومارها*، ترجمه سعید کریم‌پور، قم، ادیان و مذاهب.
- Davila, James R, 2000, *Exploring the Mystical Background of the Dead Sea Scrolls*, Oxford, Oxford University Press.
- Fletcher – Louis, Crispin H.T, 2002, *Further Reflections on a Divine and Angelic Humanity in the Dead Sea Scrolls*, Leiden.
- Francis, Fred, 1962, *Humility and Angelic worshiping in Col.218*, Studia theological 16, Nordic, Volume 16, Issue 2.
- Herbert G. May, 2012, *Cosmological hn the Qumran Doctrine of the two spirits and in old Testament Imagery*, by the Society of Biblical Literature.
- Josephus, *The Jewish War*, Roman Empire, Princeton University Press.
- Kanagaraj, Jay, 1998, *Mysticism in the Gospel of John*, Sheffield Academic Press.
- Maier, Johan, 1985, *the Temple Scroll: An Introduction*, Translation, and Commentary, JSOT Press.
- Mansoor, Mena hem, 1964, *the Dead Sea Scrolls*, Leiden, College Textbook and a study Guide.
- Moller, Weinberg, 1961, *A Reconsideration of the Two Spirits on the Rule of the Community*, Journal of Biblical Literature, V. 82, N. 1.
- Ringgren, Helmer, 1963, *The Faith of Qumran, Philadelphia*, Fortress Press.
- Swartz, Michael, 1994, *is a scholar of ancient Jewish Phaedra's mysticism?*, Scholarly Publishing, University Toronto Press.
- Thomas, Samuel I, 2009, *The Mysteries of Qumran*, Houston Mill Road, Atlanta.
- Vernes, Gaza, 2004, *the complete Dead sea scrolls in English*, Oxford University Press.
- Wolfson, Elliot, 1994, *Mysticism and the Poetic – Liturgical Compositions from Qumran*, Nitzon, Fordham University Press, New York.